

مازندم قوی و بن رود لم کوی تو

دربند

دوماهنامه دربند، دی و بهمن ۱۳۹۵، سال اول، شماره دوم، قیمت ۱۲۰۰۰ تومان

مجلس شعرای آذربایجان
چراغی که برای بیگانه می سوخت

جامعه‌شناسی کوروش
از ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۵

آذربایجان و
مسئله زبان
پژوهشی از
محمدعلی بهمنی قاجار

پرونده ویژه

شهریار ایران شیدای آذربایجان

شهریار، آذربایجان و ایران
شهریار، قومیت و ملیت و زبان
چهار دهه تحریف شعر حیدربابایه سلام
اسناد و تصاویر کمتر دیده شده از استاد شهریار
پیرامون ترجمه شعر «آذربایجان» شهریار به ترکی آذربایجانی

احسان هوشمند در گفتگوی نشریه پریم تایم نیوز تفلیس:
گرچستان محل تلاقی دو دنیا، نیم ایرانی و نیم غربی

با آثاری از: مسعود عرفانیان، محمدعلی بهمنی قاجار، جمشید پوراسمعیل نیازی، داود دشتبانی
علیرضا غفاری حافظ، گیورگی اوروشادزه، محمد فکری و ناصرالدین حسینی زاده تبریزی،

دوماهنامه فرهنگی تاریخی **دربند**

سال نخست، شماره دوم، دی و بهمن ماه ۱۳۹۵

مشاوران علمی:

دکتر حمید احمدی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر سید محمد منصور طباطبایی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

دکتر محمد رضا پاسبان

دانشیار گروه حقوق دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر عطااله عبدی

استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

دکتر حبیب‌اله فاضلی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر حسین نصیری

دکترای مدیریت استراتژیک از دانشگاه تهران

صادق حیدری نیا

پژوهشگر و مدیر موسسه نگارستان اندیشه

مسعود عرفانیان

پژوهشگر و نویسنده

احسان هوشمند

پژوهشگر و نویسنده

محمدعلی بهمنی قاجار

پژوهشگر و نویسنده

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: **داود دشتبانی**

زیر نظر شورای سردبیری

ویراستار علمی: **علیرضا غفاری حافظ**

دبیر تحریریه: **رضا کدخدازاده**

مدیر روابط عمومی: **صدیقه مرادزاده**

مدیر داخلی: **محمد آمره**

خطاط نشان: **حسین احمدیگی‌ها**

طراح جلد: **نجمه حسن‌زاده**

شمارگان: **۱۰۰۰ نسخه**

قیمت: **۱۲۰۰۰ تومان**

رایانامه: **darband.mag@gmail.com**

شماره تماس: **۰۲۱۸۸۳۴۲۱۰۹**

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: **۷۷۳۳۱**

فهرست

آذربایجان و مسئله زبان

محمدعلی بهمنی قاجار / ۵

چهاردهه تحریف شعر حیدربابایه سلام

جمشید پوراسمعیل نیازی / ۵۶

مجلس شعرای آذربایجان؛ چراغی که برای بیگانه می‌سوخت

علیرضا غفاری حافظ / ۷۳

شهریار، آذربایجان و ایران

پیرامون ترجمه شعر «آذربایجان» شهریار به ترکی آذربایجانی

مسعود عرفانیان / ۸۵

شهریار، قومیت و ملیت و زبان

داود دشتبانی / ۹۷

احسان هوشمند در گفتگوی نشریه پرایم تایم نیوز تفلیس:

گرجستان محل تلاقی دو دنیا، نیم ایرانی و نیم غربی

گیورگی اوروشادزه / ۱۱۱

جامعه‌شناسی کوروش از ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۵

محمد فکری / ۱۱۷

شهریار ایران، شیدای آذربایجان

اسناد و تصاویر کمتر دیده شده از استاد شهریار

ناصرالدین حسن زاده تبریزی و دیگران / ۱۲۵

چهاردهه تحریف شعر حیدربابایه سلام

جمشید پوراسمعیل نیازی *

در افواه عمومی بهره برده و هنری والا در بازآفرینی آنها به نمایش گذارده است. اما انتشار این مجموعه در چند دهه اخیر با تحریفاتی همراه بوده است که نگارنده را بر انتشار بدون تحریف این اثر ترغیب کرد.^۱ نخست آنکه مقدمه‌ی پر محتوای استاد عالیقدر زنده یاد دکتر منوچهر مرتضوی^۲ بر حیدربابای شهریار به

حیدربابای شهریار ساده و لطیف است بی‌هیچ پیرایه‌ای. نه صناعات دور از ذهن شعری را در خود دارد و نه تکلف شاعر در استفاده از کلمات ثقیل و دور از فهم عامه را. اثری فولکلوریک از شاعری دلسوخته. قطعاتی که به گفته‌ی سراینده‌اش انعکاس ذهنیات شاعر از دوران کودکی خود است. اما این پژواک بی‌پیرایه به قدری خوش افتاده است که هر خواننده‌ی آشنا با زبان مادری سراینده می‌تواند با مطالعه‌ی «حیدربابایه سلام»، تصویر روستاهای آذربایجان - و نه فقط خشک‌تاب و سنگل آباد - در دوران طفولیت شاعر را همچون تابلویی رنگین به تماشا بنشیند. شاعر در سرودن این قطعات از تمثیلات و ضرب‌المثل‌های رایج

^۱ شهریار، محمدحسین: حیدربابایه سلام، ویراستاران: جمشید پوراسمعیل نیازی و مرتضی خانی، نشر نصر پروانه، تبریز ۱۳۹۴
^۲ زنده یاد دکتر منوچهر مرتضوی (زاده‌ی تیر ۱۳۰۸ در تبریز - درگذشته‌ی ۹ تیر ۱۳۸۹ در تبریز) یکی از برجسته‌ترین ادبا، نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز و حافظ‌شناس برجسته‌ی معاصر بود که آثار بسیار قابل توجهی در تاریخ و ادبیات برجای گذاشته است. از آن جمله می‌توان به مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، فردوسی و شاهنامه، مسائل عصر ایلخانان، زبان دیرین آذربایجان و ... اشاره کرد.

که بهانه‌ی آنها نیز به لحاظ جوسازی‌های تصنعی سخت راست می‌نماید و اکثر مدعیان هویت‌طلبی آذربایجانی به خاطر حفظ موقعیت و جایگاه خویش و یا جهت در امان ماندن از حملات راسیستی، زبان در کام کشیده و لب به اعتراض نگشوده‌اند. کاری را که در طول تاریخ به زور شمشیر نتوانسته بودند از پیش ببرند اکنون در لباس دوست و با سیاست همسان‌سازی در حال پیاده‌سازی هستند. در عین حال بسیار جای تأسف که روشنفکر نمایان تبریز و سایر نقاط آذربایجان نیز به دور از درک حقایق پشت پرده، در دام افتاده و به تقلید از آنها، گویش شهر و دیار خود را فدای شعارهای پر زرق و برق می‌نمایند.

تحریف هویت تاریخی، فرهنگی و ... دامنه‌ی بسیار وسیعی داشته و صرفاً منحصر به «حیدربابا»ی شهریار نمی‌شود. مراجعه به کتاب‌های تاریخی، خاطرات رجل، اسناد منتشره و ... حکایت از آن دارد که این امر در طول یک قرن گذشته خصوصاً در دوره‌ی شکل‌گیری «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» تبدیل به رویه‌ای معمول گردیده است. مطالعه‌ی کتاب‌های

دلایلی چند که به نظر تعمدی می‌رسد، مهجور افتاده بود و به جز در سال ۱۳۴۵ تجدید چاپ نشده بود. به باور نگارنده‌ی سطور، این مقدمه‌ی مؤجز خود کم از حیدربابای شهریار نداشته، صرف نظر از حبّ و بغض‌های گروهی که مانع از باز نشر این مقدمه بوده‌اند، استاد مرتضوی حق مطلب را در قبال حیدربابا و خود شهریار ادا نموده است.

دوم آنکه مجموعه‌هایی که به عمد یا به سهو در اصل سروده‌ی استاد شهریار دست برده، چه به لحاظ محتوایی و چه به لحاظ انشایی سعی در تغییر شکل اصلی قطعات داشته و دارند. بدون اشاره به مجموعه‌ای خاص از ناشران محترم، متأسفانه شاهدیم که برخی افراد ناآگاه و گاه مدعی هویت‌طلبی و حافظ زبان مادری، به بهانه‌هایی در اصل سروده‌ها دست برده و نه تنها گویش خود استاد را که یادگاری شیرین از دوران نیم قرن گذشته‌ی تبریز و اطراف آن است، از بین برده‌اند، بل، به یکسان‌سازی زبانی دست یازیده و در لباس دوست، دشمن گویش‌های رایج در جای جای آذربایجان شده و سعی دارند به هر نحو ممکن چتر گویشی خاص را بر روی کل مناطق آذربایجان بگسترانند. صد البته

نیم قرن آینده شاهد چاپ و نشر حیدربابی خواهیم بود که به کلی با سروده‌ی شهریار مغایر و متفاوت است. متأسفانه در تحریف منظومه‌ی حیدربابا کار به جایی رسیده است که گاه کل شعر شهریار عوض شده و هر مصححی بر اساس ذوق و سلیقه‌ی خود قطعه‌ای از قطعات حیدربابا را تغییر داده است.

سومین مزیت در چاپ جدید مجموعه حیدربابا در همین نکته نهفته است که کلمات به کار رفته در این مجموعه عیناً برگرفته از دستخط استاد طاهر خوشنویس و شخص شهریار است. تمام تلاش و مساعی‌ام بر این بوده است که لهجه‌ی شیرین استاد فدای یکسان سازی هدفمند جریانات سیاسی نشود و این گنج فولکلوریک از دست چپاول زمان در امان ماند. و نهایتاً مهم‌ترین دلیل برای چاپ و نشر این مجموعه نگرانی‌هایی بود که در خصوص حذف بندهایی از منظومه‌ی حیدربابا، ذهن و روان اینجانب را مغشوش نموده بود.

در کلیات حیدرباباهایی که اخیراً به چاپ رسیده صرف نظر از جابجایی مکانی کلمات در درون مصراع‌ها، متأسفانه گاهی تصحیح کنندگان این مجموعه‌ها بر اساس

«فراز و فرود فرقه‌ی دمکرات آذربایجان»^۱، «گوموشو پنتجک»^۲، «مختصری از تاریخ قدیم آذربایجان»^۳ و ... برای آگاهی از روند هویت‌سازی دروغین و جایگزین نمودن آن با هویت واقعی و اصیل مردم این دیار در راستای ارتقاء آگاهی خوانندگان گرامی بسیار سودمند خواهد بود. در واکنش به تغییر گویش اصلی مجموعه‌ی حیدربابا که مهم‌ترین و معاصرترین مجموعه‌ی مدون گویش تبریز و اطراف آن می‌باشد؛ وظیفه ایجاب می‌نمود عین ادبیات و گویش به کار رفته‌ی استاد را با شیوه‌ی امروزی ارائه دهیم. از سویی در مجموعه‌های منتشره که اتفاقاً به دوخط (الفبای عربی و لاتین) نیز چاپ شده است، قطعاتی از حیدربابا حذف می‌شود و از سویی دیگر لغات و اصطلاحات به کار رفته توسط شهریار با لغات و اصطلاحات متعلق به یک گویش قفقازی تعویض می‌شوند. طبیعی است که با این روند در

^۱ حسنلی، جمیل: فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، ترجمه منصور همای، نشر نی، تهران ۱۳۸۳

^۲ طرلان، هاشم: گوموشو پنتجک (کت نقره‌ای)، نشر فیروزان، تهران ۱۳۸۶

^۳ ابراهیمی، فریدون: مختصری از تاریخ قدیم آذربایجان، مترجم جمشید پور اسمعیل‌نیا، نشر درویش، تبریز ۱۳۹۳

بعد از پریدن از روی آتش که اوج گرفتن است بایستی فرود آمدن مد نظر قرار گیرد که طبیعتاً «باتیل» یعنی بات = بر زمین فرود آی، درست می‌نماید. اگرچه مصححین انتشارات آذربایجان - یاران و اختر به این نکته توجه داشته و «باتیل» را به کار برده‌اند اما در نسخه‌ی انتشارات نگاه که به تصحیح کریم مشروطه‌چی رسیده، عین «ماتیل» ثبت شده و به نظر فاقد معنی می‌باشد.

آخشام باشی ناخیریلان گلنده...

آخشام باشی ناخیرچیلار گلنده...

در این مصراع شهریار اشاره به این دارد که عصرها خارج از ده منتظر می‌ماندیم تا وقتی که گله‌داران (کسانی که گله را برای چرا به دشت می‌بردند) به ده برگردند. آنگاه کُره‌ها خرها را از گله جدا کرده و تا ده می‌تاختیم. معنی مصراع خود شهریار این است که وقتی به اتفاق گله‌داران به ده برمی‌گشتیم، اما در تصحیح آقای مشروطه‌چی تبدیل به «ناخیرچیلار» شده که معنی شعر کلاً عوض می‌شود و چنین می‌نماید که وقتی گله‌داران به ده بر می‌گشتند.

کند اوشاخی قار گولله‌سین سؤینده

آنچه در فوق اشاره گردید، ابیات را به لحاظ محتوایی تغییر داده‌اند و در پاره‌ای موارد، احتمالاً به دلیل عدم درک معنی لغات مورد استفاده‌ی شهریار و یا بر حسب سلیقه‌ی شخصی اقدام به تغییر لغات نموده‌اند که معنی شعر را کلاً عوض کرده است.

در ادامه به پاره‌ای از تغییرات و حذفیاتی که در متن اصلی منظومه‌ی حیدربابا به وقوع پیوسته اشاراتی می‌کنیم. صرف‌نظر از تغییرات و حذفیات در لغات و قطعاتی که مورد اشاره‌ی ماست، در اکثر مجموعه‌های منتشره‌ی امروزی، گویش خاص تبریز و اطراف آن که شهریار مورد استفاده قرار داده بود، تغییرات فراوانی به خود دیده است. به هر حال در ذیل این نوشته مصراع‌هایی که در ابتدا آمده‌اند شیوه‌ی نگارش استاد شهریار می‌باشد و مطالبی که پس از آن هستند نوشتار مصححان است.

قیزلار دییه: آتیل - ماتیل چرشنبه

قیزلار دییه: آتیل - باتیل چرشنبه

شهریار در این مصراع بعد از «آتیل» کلمه‌ی «ماتیل» را به کار برده به نظر می‌رسد که اشتباه چاپی رخ داده چرا که

کند اوشاخی قار گولله سین سئونده

یکی از نمونه‌های بارز همسان‌سازی زبانی و از بین بردن گویش‌های مختلف ترکی همین کلمه‌ی «سئونده» و «سئونده» می‌باشد. ساکنین نواحی شمال شرقی آذربایجان از واژه‌ی «سئومک» به معنای دوست داشتن استفاده می‌کنند و ساکنین تبریز و اطراف آن از واژه‌ی «سؤیماخ - سؤیماق» پیشگامان همسان‌سازی زبانی با اصرار فراوان سعی کرده‌اند تا واژه‌ی «سئومک» را وارد ادبیات نوشتاری گویش تبریز و اطراف آن نمایند و اظهار می‌دارند که «سؤیوش» و «سؤیمک» به معنای فحش دادن می‌باشد حال آن که در تبریز و اطراف آن واژه‌ی «سؤیماخ - سؤیماق» به معنای دوست داشتن است و برای بیان کلمه‌ی فحش از کلمه‌ی «یامان» استفاده می‌کنند. تلاش پیشگامان همسان‌سازی زبان ترکی منجر به خودباختگی بسیاری از نویسندگان تبریزی شده و آنها نیز به دلیل ترس از طرد و یا تحقیر، گویش مادرزادی خود را از دست داده و در محاورات و مکتوبات خود با زحمت بسیار سعی می‌کنند از

واژه‌ی «سئومک» استفاده نمایند. نگاهی به نوشته‌ی شهریار که مربوط به بیش از شصت سال پیش می‌باشد نشان می‌دهد که شهریار شکل صحیح این واژه را با تلفظ اصیل تبریزی به کار برده است. از این نمونه‌ها در فضای کنونی غالب و مغلوب گویش‌های ترکی بسیار است که به خاطر دور از حوصله بودن خواننده از پرداختن به آنها خودداری می‌شود اما در نسخه‌ی کریم مشروطه‌چی گویش «سئومک» جایگزین شکل اصیل آن شده است.

بایدالارین سؤتی آشوب، داشاردی

بایدالارین سؤتی دولوب، داشاردی
شهریار در استفاده از کلمه‌ی «آشوب داشماق» = آشوب داشماق = آشوب داشماق به معنای سرریز شدن می‌باشد ظرافت خاصی به کار برده. حال آن که در نسخه‌ی مورد تصحیح آقای کریم مشروطه‌چی «دولوب داشماق» به معنای پر شدن و بیرون ریختن می‌باشد و ظرافتی را که مد نظر شهریار بوده است را نمی‌رساند.
نمونه‌ی «آشوب داشماق» در ترکی بسیار است. به عنوان مثال گیاهی داریم

در نسخه‌ی تصحیحی آقای مشروطه‌چی چنین به نظر می‌رسد که تعدی در کاربرد لغت باغیر(فعل امر داد بزن، هوار بکش، باغیرماق = داد زدن و هوار کشیدن) بوده است و قصد تحقیر مُلا در آن دیده می‌شود. این تغییر سبک نگارش اسامی خاص در سایر موارد نیز دیده می‌شود نظیر «ورزغان»(شکل صحیح مورد نگارش شهریار) و «ورزقان»(شکل نگارش کریم مشروطه‌چی) و یا «آمیر غفار»(شکل صحیح مورد نگارش شهریار) و «آمیر قافار»(شکل نگارش کریم مشروطه‌چی)

...

هنچ بیلمه دیک نه وقت کوللوکدن

آشدیق

هنچ بیلمه دیک نه وقت گدیکدن

آشدیق

«کوللوک»

در ایام ماضی، به فصل زمستان، در خانه‌ها بساط کرسی پهن می‌شد. در گودال زیرین کرسی زغال می‌ریختند و حرارت این زغال‌ها موجب گرم شدن کرسی می‌گردید. معمولاً در محلات شهرها و روستاها مکان‌هایی وجود داشت

به نام «آشار داشار» که اگر مصحح به این مسئله عنایتی داشتند، پی می‌بردند که نگرش و نگارش شهریار صحیح می‌باشد و در انتخاب تک تک لغات و عبارات و اصطلاحات به معانی صحیح آنها (به غیر از نمونه‌های فولکلوریک)، به کاربردهای مختلف آن نیز توجه داشته است. در عین حال لطافتی که در انتخاب کلمات شهریار موج می‌زند، با جایگزینی لغات دیگر توسط مصححین! از دست می‌رود و روح شعری منظومه‌ی حیدربابا جریحه‌دار می‌شود.

ملا باقر عم اوغلی تنز میساردی

ملا باغیر عم اوغلی تنز میساردی

«ملا باقر» شوهر عمه‌ی شهریار می‌باشد. به نظر می‌رسد شهریار به دو دلیل از به کار بردن «باغیر» به جای «باقر» امتناع نموده است. اول آن که «باقر» اسم خاص است و اسم خاص قابل تغییر نیست و دوم آنکه شهریار با علم بر معنای نامأنوس «باغیر» از نگارش آن به این شکل امتناع ورزیده است. و این دلیل آخری بیشتر مدّ نظر شهریار بوده است زیرا در اسامی دیگری مثل «تقی» از شکل محاوره‌ای آن استفاده نموده. حال آن که

مصنوعی ایجاد شده است تا از آن تردد شود) استفاده شده و تحریف در آنچه که مورد تصور ذهنی شهریار بوده است به وقوع پیوسته.

یکی از ارزش‌های حیدربابای شهریار زنده نگاه داشتن اصطلاحات متعددی است که در این منظومه به کار رفته است، این تحریفات نه تنها موجب خدشه در معانی مورد نظر شهریار می‌شود بلکه با این روند چنانچه پیشتر نیز گفته آمد، در آینده شاهد حیدرباباهایی خواهیم بود که با حیدربابای شهریار به کلی مغایر است.

حیدربابا، یار و یولداش دؤندولر

حیدربابا، یار - یولداشلار دؤندولر

شهریار از روی برگرداندن یار و همراه خبر داده است و این که فعل جمع به کار برده ناظر بر دو کلمه‌ی «یار و یولداش» (یار و همراه) بوده است اما مصححین محترم در اکثر نسخه‌ها از جمله نسخه‌ی کریم مشروطه‌چی، نسخه‌ی انتشارات آذربایجان - یاران و نسخه‌ی محمد تقی سبکدل از لغت «یولداشلار» (همراهان) استفاده نموده‌اند که نه تنها موجب سکتته در وزن شعر شده بلکه این

که در این مکان‌ها خاکستر این زغال‌ها را می‌ریختند. با توجه به این که در ترکی به خاکستر زغال «کول» می‌گفتند، جایی که مردم یک ده یا محله این «کول»‌ها را می‌ریختند «کوللوک» نامیده می‌شد.

خاکسترها بر روی هم تلنبار می‌گردید و حالت تپه مانند به خود می‌گرفت. این مکان‌ها معمولاً مکان‌های وقفی و یا اهدایی بوده‌اند که در شهر صوفیان محله‌ی «ایمان کوللوکی» هنوز هم موجود است و در زادگاه اینجانب نیز در محله‌ی آخونی تبریز، منطقه‌ای بوده تحت عنوان «آخونی کوللوکی».

لازم به ذکر است که این «کوللوک»‌ها در اثر برچیده شدن کرسی‌ها به تدریج تغییر ماهیت داده و به محل ریختن زباله‌ها تبدیل شد و هنوز هم به محلی که زباله در آن ریخته شود «کوللوک» گفته می‌شود. شهریار در این مصراع اشاره به «کوللوک» نموده است حال آن که در نسخه‌ی انتشارات آذربایجان - یاران و همچنین نسخه‌ی مورد تصحیح محمد تقی سبکدل از کلمه‌ی «گدیک» (محلی که در وسط کوه، چه به صورت طبیعی و چه به صورت

مستتر حمل می‌کنند و نشان از تدریجی بودن دارند. از دید شهریار بعد از پدرش به تدریج شرایط عوض شد و چراغ محبت به خاموشی گرایید اما در نسخه‌های تصحیح شده‌ی مورد اشاره‌ی ما، هر سه مصحح اصرار دارند تا روند تدریجی مورد نظر شهریار را به صورت آنی و لحظه‌ای درآورند به همین دلیل از دو لغت «دؤندولر» و «سؤندولر» که حالت استمرار ندارد و وقوع فعل به صورت قطعی در همان لحظه را می‌رسانند استفاده نموده‌اند.

مصححین محترم تلخی و حسرتی که در لغات مورد نظر شهریار بوده است را درک نکرده و چنین پنداشته‌اند که این تلخی و حسرت در همان لحظه‌ی بعد از مرگ انسان را فرا می‌گیرد.

اقتضای روح بشری بر آن است که در لحظه‌ی از دست دادن پدر و مادر خود متأثر و متألم می‌گردد اما به تدریج و در روزها و هفته‌ها و حتی ماه‌ها و سال‌های بعد که به یاد آوری خاطرات گذشته می‌پردازد، رفته رفته پی می‌برد که با مرگ والدینش تا چه اندازه‌ای شرایط عوض شده و چه کانِ محبتی را از دست داده است.

تصحیح نامأنوس! موجب زوال ترکیب‌بندی کاملاً مأنوس و هماهنگ شهریار نیز شده است.

حیدربابا، قره گؤلون دره‌سی

حیدربابا، قره گؤلون دره‌سی

به گفته‌ی شهریار «قره گؤل» (مشگین بوته) اسم درّه‌ای کنار کوه حیدربابا است که دهکده‌ی «قیش قرشاق» را به ده «خسگناب» که موطن پدران شهریار است، متصل می‌کند. با وجود این که شهریار این درّه را «قره گؤل» یعنی «بوته‌ی سیاه» یا همان «مشگین بوته» ثبت و ضبط نموده، مصححین انتشارات آذربایجان - یاران و اختر اصرار داشته‌اند تا این درّه را «قره گؤل» معرفی کنند حال آن که گؤل در ترکی به معنای استخر و محل تجمع آب می‌باشد نه بوته!

اوننان سورا دؤنرگه‌لر دؤنوبلر

محبّتون چیراغلاری سؤنوبلر

اوننان سورا دؤنرگه‌لر دؤندولر

محبّتون چیراغلاری سؤندولر

شهریار از لغات «دؤنوبلر» و «سؤنوبلر» استفاده نموده است. این دو لغت حالت استمرار امر را در خودشان به صورت

اصالت لغات به کار رفته در ذهن و زبان
شهریار به یغما رفته است.

زمان گنجیر افق لرده توز قالیر
کروان کیمی اوزاقلاردا توز سالیر
دومان گنلیر اور کلری چولقالیر

اوره ک دئییر زمان گنچمه، آمان دور
گنچنلرده گؤزوم وار بیر دایان، دور

دومان گنلیر اور کلری چورقالیر
صرف نظر از این که احتمالاً به دلیل غلط
املائی در نسخه ی سبکدل
«چولقالیر» (در بر می گیرد) به صورت
«چورقالیر» ثبت شده است معلوم نیست
که مصحح انتشارات آذربایجان - یاران
براساس سلیقه ی شخصی و یا چه
مستنداتی این بند از شعر حیدربابا را
حذف نموده و نسخه ای ابتر و ناقص
منتشر نموده است؟

ایتن لردن، بیتن لردن
سوروشدوخ

ایتن لردن، یئتن لردن
سوروشدوخ

منظور شهریار در این مصراع این بوده
است: سراغی از کسانی که رفته اند و
تازه به دنیا آمده اند گرفتیم اما در

من گؤردوگوم کروان چاتوب،
کؤچوبدی

بوردا دوشن کروان چاتوب،
کؤچوبدی

بوردا دوشان کروان چاتوب،
کؤچوبدی

چنانچه ملاحظه می شود و دستخط شهریار
نیز موجود است ایشان در این مصرع
اشاره داشته اند: «کاروانی که دیده بودند
بار بسته و رفته است». اما معلوم نیست
که آقای سبکدل با چه مقیاس و نیتی در
شعر استاد دست برده اند. خوانش نوشتار
شهریار حکایت از کاروانی دارد که به
چشم خود دیده و شاهد و ناظر آن بوده
است اما متن تصحیحی آقای سبکدل
حکایت از کاروانی دارد که در اینجا
رحل اقامت افکنده بود.

با این وجود نسخه ی انتشارات آذربایجان
- یاران بدتر از نسخه ی آقای سبکدل
بوده و معلوم نیست که چرا لغت
«دوشان» (به معنی خرگوش!) در اینجا
به کار رفته. امید که صرفاً غلط املائی
بوده باشد هر چند که حتی این غلط
املائی نیز موجه نیست و در هر دو نسخه

منظومه‌ی حیدربابا، لغات را تغییر داده و از لغات دیگری استفاده کرده‌اند.

دوم این که حسّی را که شهریار خواسته از دو مسئله‌ی بریدن یونجه‌ها و برداشت کردن آنها القاء کند و همچنین شیوه‌ی برداشتن یونجه‌ها را که به صورت کندن نبوده بلکه همانند «تَره» آنها را بریده و برداشت می‌کرده‌اند را برساند، مصححین محترم از مفهوم شعر حذف نموده‌اند.

سوم این که با توجه به سن و سال شهریار در هنگام زندگی در روستا و شرایط خانوادگی وی علی‌القاعده خود ایشان در امر کاشتن یونجه دخیل نبوده‌اند و صرفاً از برداشت آنها می‌توانسته‌اند محظوظ شوند.

چهارم و نهایت این که معنای کلی این قطعه چنین است: بر روی کجاوه از این رودخانه بسیار گذر کرده‌ام و از این چشمه‌ها چه آب‌هایی که نخورده‌ام از این یونجه‌زارها یونجه‌هایی بریده و برداشته‌ام. یاد روزگاری بخیر که بزغال‌ها را قلقلک می‌دادم و مانند بزغال‌ها جست و خیز می‌کردم.

بیر وقتینده بو مکتب پرگار ایدی

بیر مُسیب، بیر «ممدسن» وار ایدی

بیری خلفه، بیری ورزشکار ایدی

نسخه‌ی آقای کریم مشروطه‌چی «بیتن‌لر» (آنها‌یی که تازه به دنیا آمده‌اند) را به «یِتن‌لر» (معمولاً به کسانی گفته می‌شود که در امری به استادی رسیده‌اند، کسانی که به مقصد رسیده‌اند) تغییر داده است.

بو یونجالیقلاردا کسوب بیچمیشیک

بو یونجالیقلاردا اکیب بیچمیشیک

«کسوب» = «کسیب» = «کسیپ»
«بیچماق» به معنای بریدن و برداشت کردن می‌باشد. اما در دو نسخه‌ی انتشارات آذربایجان - یاران و سبکدل این ترکیب مصطلح جای خود را به «اکیب بیچماق» داده است! منظور شهریار این بوده است که در این یونجه‌زارها، یونجه‌ها را بریده و برداشت کرده‌ایم حال آن که با رجوع به متن تصحیحی انتشارات آذربایجان - یاران و سبکدل چنین استنباط می‌شود که خود شهریار در کاشتن و برداشتن محصول شرکت داشته است. این موضوع از چهار لحاظ مورد ایراد است.

نخست آن که تغییر لغات کاربردی شهریار برای هیچ کس جایز نبوده و این افراد به میل و برداشت خود در جای‌جای

دیگری (بیرین) را به زور فشار می‌داد تا خودش زودتر از دیگری از درب مکتب بگذرد. اما مصححین محترم با تعویض جایگاه «ی» در این ترکیب معنای یکی - آن دیگری را به همدیگر تبدیل نموده‌اند. به لحاظ عقلی و احساسی منظور شهریار بیشتر از منظور مصححین به واقعیت نزدیک‌تر است. همه در آن واحد از درب مکتب بیرون نمی‌آمدند بلکه نهایتاً دو به دو از درب مکتب خارج می‌شدند و در نتیجه یکی آن دیگری را محکم به درب فشار می‌داد تا خودش زودتر خارج شود.

هره قاجوب بیر دره ده سیخیلوب

هر کس سینوب بیر دمکده سیخیلوب شهریار در خصوص متفرق شدن افراد از ضرب‌المثلی قدیمی بهره برده و گفته است که هر کسی به کُنج دره‌ای پناه برده اما معلوم نیست چرا تحریف در نسخه‌های انتشارات آذربایجان - یاران و سبکدل به این حد رسیده که کل مصراع مورد نظر را تغییر داده و نوشته‌اند هر کسی شکسته و در کنجی عزلت گزیده است.

دوتسون سیزی گوروم مظلوملار آهی!

«آخود» بیزله اویناماغا گندردی

اؤزی بیزه اویناماق اؤرگدردی

این قطعه‌ی حیدربابا نیز در نسخه‌ی انتشارات آذربایجان - یاران حذف شده است.

دندیم دئیون «مُسیّه» نه گلدی

«غلام» گوردوم آغلار گؤزیه گولدی

دندی اودا باهالیق دوشدی اؤلدی

دندیم یازیق بیزله حاصل بؤلن لر

ییتیمینده آجلاریندان اؤلن لر

معلوم نیست به چه دلیلی این قطعه‌ی حیدربابا در نسخه‌ی انتشارات آذربایجان - یاران حذف شده است؟! اهمیت حذف این قطعات در این نکته بیشتر نمایان می‌شود که کتاب منتشره توسط این ناشر محترم به دو الفبای عربی و لاتین می‌باشد و به خارج از مرزهای ایران نیز راه یافته است. بر همین اساس مسئولیت ناشر در انتشار این مجموعه دوچندان می‌شود و به مراتب بیشتر از مصحح آن می‌باشد.

هجوم وروب بیر - بیرین سیخاردیخ

هجوم وروب بیر - بیرینی سیخاردیخ

از نوشتار شهریار چنین مستفاد می‌شود که به محض تعطیل شدن مکتب، بچه‌ها به سمت در هجوم برده، یکی (بیری) آن

ببینم شما را آه مظلومان! یعنی
«گوروم» در نوشتار شهریار به معنای
آرزو دارم به کار رفته است اما در
ماحصل تصحیح مصححان به معنای دیدن.
بیتندن آرتیق بیچه‌نون اجرتی

بیته‌نینن آرتیق بیچه‌نینن اجرتی
منظور شهریار در این مصراع این بوده که
هزینه‌ی برداشت محصول بیش از قیمت
فروش آن در بازار است و به همین دلیل
برای کشاورز مقرون به صرفه نیست که
محصولی بکارد لذا کاشت و داشت و
برداشت را رها می‌کند و به دنبال کارهای
دیگری نظیر خرید و فروش روی
می‌آورد. به نظر این بنده در تصحیح آقای
سبکدل غلط تاپیی رخ داده است و گرنه
صورت ضبط آقای سبکدل در این
مصراع هیچ مفهومی ندارد و وزن شعر را
نیز به هم ریخته است.

بو باخچادا آش تره‌سی دَرردیک
هی سو آچوب، کردیه گؤز
تیکردیک

بو باخچادا آش تره‌سی اَکردیک
هی سو آچوب، کردیه گؤز
تیکردیک

دوتسون گوروم سیزی مظلوملار آهی!
ساده‌ترین تغییر در متن حیدربابا عبارت
است از تغییراتی که مصححین در
جایجایی لغات انجام داده‌اند. گاهی این
تغییرات موجب از بین رفتن معنای حقیقی
شعر شده است نظیر تغییر «بیری -
بیوین» به «بیر - بیرونی» و گاهی این
تغییرات موجب تغییر معنای رایج در افواه
عمومی شده و گاه مغایر با فولکلور
موجود بوده است. در زبان ترکی وقتی
می‌خواهیم کسی را مورد نفرین قرار دهیم
به عنوان مثال می‌گوییم: سنی گوروم
جان وئره‌سن. معنی تحت اللفظی آن چنین
است: تو را آرزو دارم که جان بدهی.
چنانکه ملاحظه می‌شود در این شکل بیان
نوعی هارمونی و هماهنگی شعر گونه
وجود دارد حال آن که اگر بگوییم آرزو
دارم تو جان بدهی! این هارمونی و
هماهنگی شعرگونه به هم می‌خورد.

در مصرع فوق نیز چنین اتفاقی افتاده
است. همچنین به لحاظ جایگاه شناسی
لغات در مصرع یاد شده به صورت تحت
اللفظی چنین اتفاقی افتاده است: بگیرد
شما را آرزو دارم آه مظلومان! اما در
جایجایی لغات به دست مصححین محترم
معنای تحت اللفظی چنین می‌شود: بگیرد

از قدیم‌الایام در کاشت و برداشت محصولات کشاورزی علی‌الخصوص سبزیجات روال خاصی موجود بوده است. در خصوص تره که موارد کاربردی متعددی دارد روال بر این بوده و هست که محصول تره یک بار کاشته شده و چندین بار برداشت می‌شود که هدف از برداشت آن در مراحل مختلف عبارت است از: پس از کاشتن و جوانه زدن تره، با توجه به این که اولین دوره‌ی قد کشیدن تره محصولی بسیار لطیف به وجود می‌آورد لذا این محصول لطیف به دلیل راحتی در جویدن و گوارش مخصوص خوردن بوده و معمولاً با پنیر و شاهی و ... بدون پختن، خورده می‌شود.

تره در مرحله‌ی دوم از محل چیده شدن دوباره جوانه می‌زند و این بار محصولی که به دست می‌آید لطافت برداشت اول را ندارد لذا معمولاً در خورش به کار می‌رود زیرا به مدت زمان پخت و پز کمتری احتیاج دارد اما در مرحله‌ی سوم جوانه زدن و رشد کردن، محصول کاملاً زمخت است و نیاز به مدت زمان پخت بیشتری دارد که با توجه به مدت زمان پخت آش می‌توان گفت مخصوص آش می‌باشد. شهریار در این مصراع اشاره

دارد که تره‌ی آش را از این باغچه می‌چیدیم و بارها و بارها به مزرعه آب می‌دادیم و چشم به مزرعه می‌دوختیم تا تره‌ها سر برآورند و قابل مصرف در غذای آش باشند. متأسفانه مصححین محترم به دلیل عدم آشنایی با روال کاشت و داشت سبزیجات چنین پنداشته‌اند که شهریار در این خصوص دچار اشتباه شده و به سهو نوشته است که تره را می‌چیدیم و سپس به مزرعه آب می‌دادیم تا تره‌ها رشد کنند. به همین دلیل در نوشته‌ی شهریار دست برده و لغت «درردیک» (به معنای می‌چیدیم) را به «اکردیک» (می‌کاشتیم) تغییر داده‌اند.

سنل چیمخیروب، مجبور ایدوخ

قنییдах

سنل کوشگورور، مجبور ایدوخ

قنییдах

«چیمخیرماق» = به فروش آمدن، طغیان کردن. علیرغم این که شهریار از این لغت بسیار زیبا در توصیف سیلی که راه افتاده بود استفاده نموده است معلوم نیست که به چه دلیل و از روی چه صلاحیدیدی مصححین انتشارات آذربایجان - یاران و اختر

نيسان دوشدى بيزده دوشدوخ ياغيشا
كيم باجارار سنلر ايله بوغيشا!
هي دئييردوخ، بلکه ياغيش ييغيشا

نيسان دوشدى بيزده دوشدوخ ياغيشا
هي دئييردوخ، بلکه ياغيش ييغيشا
كيم باشاير سنلرينن بوغيشا!
دوشدوک - دئييرديک

در اين بند صرف نظر از اين که در
نسخه‌ی کریم مشروطه‌چی همانند اکثر
لغات ديگر از گویشی غير از گویش
تبریز در نگارش برخی لغات استفاده شده
و گویش تبریزی حذف گردیده است، در
نسخه‌های انتشارات آذربایجان - یاران و
اختر شاهد تغییر جایگاه و ترتیب و توالی
مصراع‌ها و تغییر کلمات نیز هستیم.

هر ایش دئیدون، هر کیمه گؤردی

هر ایش دئدون، هر کیمسیه گؤردی
شهریار در این مصراع همکاری بین مردم
را چنین توصیف کرده است: هر کسی، از
هر کاری (کمکی) که می‌توانست به
نظرتان بیاید، در حق دیگران مضایقه
نمی‌کرد.

اما در تصحیح سبکدل و انتشارات
آذربایجان - یاران چنین نوشته شده است:

«کوشگورور» را به جای
«چیمخیروب» به کار برده‌اند و
همچنین آقای کریم مشروطه‌چی به جای
«چیمخیروب» از «چیمخیردی»
استفاده نموده‌اند.

شهریار در این بند از منظومه‌ی حیدربابا
همانند اکثر بندهای آن، افعال ماضی به
کار برده که ظرافت خاصی به شعرش
داده و رنگ تحسّر به منظومه بخشیده و
در تداوم ریتم شعر و کلام و در تعقیب
افعال به کار رفته طغیان کردن سیل را نیز
به صورت فعل ماضی به کار برده است
اما در تصحیحات انجام گرفته توسط
مصححین صرف نظر از تغییر لغت به کار
رفته، شاهد تعویض فعل از ماضی به
مضارع نیز هستیم. بر اساس نوشتار
شهریار در سالی که «خانیم ننه» مریض
شده بود زمستان با کولاک و باد توأم بود
و زمانی که زمستان به سر آمد باران
می‌بارید و سیل می‌آمد. بارها بار و بندیل
خود را می‌بستند تا عزیمت کنند اما با
توجه به طغیان سیل، ناگزیر از بازگشت
بودند اما بر اساس تصحیحاتی که
مصححین انجام داده‌اند با وجود تمام
افعال ماضی سیل طغیان نمود و آنها
بازگشتند.

هر کسی، هر کاری (کمکی) که گفتی (فکر کردی)، در حق دیگران مضایقه نمی‌کرد. بدیهی است که نوع نگارش استاد شهریار به مراتب شیواتر و رساتر و درست‌تر از نوشتار این دو می‌باشد. شهریار دو فعل ماضی را در کنار هم قرار داده است اما مصححین محترم فعل مضارع را با ماضی جمع بسته‌اند.

مجموعه مطالبی که مورد اشاره قرار گرفت برخی از تحریفات و تغییرات و اعمال سلیقه‌هایی بود که توسط مصححین بر روی کلیات حیدربابای شهریار به انجام رسیده است. دست بردن در آثار هنرمندان به هر نحو و دلیل، امری ناخجسته و اشتباه است چرا که هر مصححی دارای طبع و سلیقه‌ای مجزا می‌باشد و اگر قرار باشد همان طبع و سلیقه را ملاک قرار داده و به دخل و تصرف در آثار هنری دیگران پردازد در نهایت از اثر هنری جز قالبی ناهمگون باقی نمی‌ماند. خصوصاً در آثار هنرمند برجسته‌ای همچون شهریار که اعمال سلیقه‌ی دیگران معانی متعدد دیگری نیز در اذهان خوانندگان پدیدار می‌سازد. به عنوان مثال تغییر لغات و اصطلاحات توسط مصححین در متن آثار شهریار

موجب تداعی این نکته در ذهن خوانندگان می‌شود که شهریار خود به لغات و اصطلاحات قواعد شعری و ... وارد نبوده است و این مصححین هستند که توانسته‌اند از شعر شهریار شاهکاری بی‌بدیل آرایه کنند. این مسئله چیزی جز تحقیر شهریار نیست.

در عین حال مصححین بدیهی‌ترین اصول و قواعد تصحیح متون را نیز رعایت نکرده‌اند. آنها اگر می‌خواستند عباراتی را در شعر شهریار تصحیح کنند بایستی عین نوشتار شهریار را درج نموده و نظر خود را به صورت زیر نویس در زیر همان متن و یا در پایان مجموعه منتشر سازند تا لطمه‌ای به اصالت هنری شعر شهریار وارد نیاید.

چنانچه پیشتر مورد اشاره قرار گرفت و نمونه‌ی آن آرایه گردید، برخی از مصححین حتی اقدام به حذف بندهایی از کلیات حیدربابا نموده‌اند و این امر نمی‌تواند رخدادی اتفاقی و تصادفی باشد. جالب‌تر آن که مدعیان زبان مادری و پاسداران دروغین هویت نیز تا به امروز در مقابل حذف بندهای مجموعه‌ی حیدربابا و تغییراتی که به انجام رسیده

است، سخنی بر زبان نرانده و به نظاره نشسته‌اند.

انتشار مجموعه‌ی بدون تحریف حیدربابا ضمن جلوگیری از تحریفات گسترده در متن حیدربابا، موجب پاسداشت اصالت متن شعری شهریار است و این که اگر در آینده پژوهشگری به قصد بررسی سیر و روند تطّور زبان ترکی آذربایجانی دست به قلم برد، دستش خالی نباشد و بداند که در اوایل قرن حاضر شمسی گویش ترکی این نقطه از آذربایجان چگونه بوده است.

بی‌شک این امر وظیفه‌ای است که بر دوش تک تک پژوهشگران و مصححان سنگینی می‌کند. اما آنچه مشهود است بسیار نگران کننده می‌باشد. از طرفی برخی از آقایان تبدیل به ماشین چاپ شده‌اند و هر چه به دستشان می‌آید بدون رعایت اصول اولیه‌ی تصحیح صرفاً برای کسب نام به دست چاپ می‌سپارند بلکه از این راه سری در میان سرها درآورند و از سویی دیگر جریان همسان‌سازی زبانی به شدت و حدّت سعی دارد تا متون اصیل ترکی را به نام تصحیح، با رسم الخط تحمیلی به بازار عرضه نماید که این امر نه تنها موجب از بین رفتن اصالت هنری مجموعه‌ها می‌گردد بلکه بزرگ‌ترین

ضربه را به فرهنگ و هویت این سرزمین وارد می‌آورد و موجب از بین رفتن انواع گویش‌ها در آذربایجان می‌شود.

مجموعه‌هایی که در نگارش این مقاله مورد استناد بوده است:

- ۱- حیدربابایه سلام، چاپ ۱۳۳۲
- ۲- حیدربابایه سلام، چاپ انتشارات سعدی تبریز، ۱۳۴۵
- ۳- حیدربابایه سلام، چاپ موسسه انتشارات نظامی تبریز، ۱۳۴۶
- ۴- حیدربابایه سلام، چاپ انتشارات شمس تبریز و دنیا، بی‌تا
- ۵- حیدربابایه سلام، چاپ انتشارات آذربایجان یاران، کوچورن: س.م.عبادی، ۱۳۸۸
- ۶- کلیات اشعار ترکی شهریار، انتشارات نگاه، رداکتور: کریم مشروطه‌چی، ۱۳۹۲
- ۷- حیدربابایه سلام، چاپ انتشارات اختر، محمد تقی سبکدل، ۱۳۹۴